

۱۶۸۲۶

مجله	مکتب کتب (سالانه)
تاریخ نشر	فرورد ۱۳۴۲
شماره	۵
شماره مسلسل	
محل نشر	قم
زبان	فارسی
نویسنده	سبحانی تبریزی
تعداد صفحات	۲۰۱ - ۲۱۵
موضوع	روش صحیح در تفسیر قرآن
سرانصها	
کیفیت	
ملاحظات	

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

از دانشمند محترم

آقای سبحانی تبریزی

## روش صحیح در تفسیر قرآن

قرن بیستم میلادی و یا چهاردهم اسلامی، با بیداری شرق و مسلمانان آغاز گردید، در این قرن طلسم های استعمار در هم شکست، کشور های مستعمره بصورت کشور آزاد یا نیمه آزاد درآمد، مسلمانان و رهبران فکری و علمی آنان بیک سلسله مسائل اساسی پی بردند، علل ضعف و عقب افتادگی را هورد مطالعه قرار دادند و در صد چاره جوئی بر آمدند.

از آنجمله مسائلیکه بیشتر مورد توجه قرار گرفت، نشر معارف و حقایق و علوم قرآنی بود، در قرون پیشین فقط طبقه فاضله از حقایق علمی این کتاب آسمانی بهره مند میگشت، و طبقات دیگر مردم فقط بروخوانی اکتفاء کرده و بیشتر در تجوید و صحت قرائت کوشش مینمودند، و کتب تفسیری که در آن قرون نوشته میشد، بیشتر بمنظور راهنمایی طبقه دانشمند بود و کمتر اتفاق میافتاد که یک مفسر عالیقدر برای راهنمایی طبقات دیگر مردم بر موز قرآن تفسیری بنویسد، یا جلسه تفسیری تشکیل دهد. گویا مطلوب، از دانشندان امعان

کتابت صحیح

سالانه

و تفکر در آیات قرآن بوده و مطلوب سائر طبقات ، روخوانی و تجوید قرائت بوده است .

این سرز تفکر علاوه بر اینکه ضررهای بیشماری دارد که بعداً دانشمندان به زیانهای آن متوجه شدند ، باروش خود قرآن نیز مخالف است ، زیرا سرتاسر قرآن عموم مردم را به تفکر و غور در معانی آیات قرآن دعوت مینماید . و آنرا مشعل فروزان ؛ و بهترین راهنما ، وهادی متقیان میخواند ، آنرا بهترین « تذکره » و وسیله یاد آوری قلمسدار میکند ، افرادی را که از استماع قرآن و تدبر در معانی آن ، روی میگردانند بسخت ترین وجه مذمت مینماید و میفرماید : فما لهم عن التذكرة معرضون كأنهم حمر مستنقرة فرت من قسورة (مدثر ۴۹-۵۱) چه شده است که آنان از قرآن روی گردانند ، گوئی خران رم کرده اند که از شیر گریخته باشند .

آیاتی که در این باره قضاوت صریح دارد و متقیان و خردمندان ، متفکران و هوشمندان را دعوت به استماع و فرا گرفتن علوم قرآنی مینماید بقدری فراوان است که ما از نقل و ترجمه و تعیین مواضع آیات خود داری می کنیم فقط بنقل و ترجمه يك آیه اکتفا کرده و از این مطلب میگذریم و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (قمر-۱۷) ما قرآن را برای پند گیری آسان نمودیم ، آیا متذکری هست ، این آیه و نظائر آن میرساند که فهم و استفاده از قرآن در گرو طبقه مخصوصی نیست

نتیجه اینکه : کنار گذاردن عموم مردم از جلسات تفسیر با

تجربیهاتی که در قرون گذشته نتیجه داده است ، با متن خود کتاب آسمانی مخالف است .

از این نظر ، زعمای دین اسلام از جمله تحولاتی که در جنبه های تفسیری بوجود آوردند یکی همگانی قراردادن جلسات تفسیر ؛ و آشنا ساختن توده مردم با این کتاب بوده است ؛ و در این زمینه در اقطار کشورهای اسلامی ( مصر و سوریه ؛ عراق ؛ پاکستان ؛ ایران ) تفسیری نوشته شد ؛ که هدف آنها آشنا ساختن عموم مردم با قرآن بوده است .

### آیا تفسیر قرآن بی بیان پیامبر امکان دارد ؟

جای شك نیست ؛ بهره برداری صحیح و کامل از قرآن احتیاج به فرا گرفتن علوم عربی دارد ؛ که در واقع کلید ظاهری قرآنند مفسر بیکه آشنائی کافی با قواعد عربی ؛ از نحو و صرف ؛ و مفردات زبان عرب نداشته باشد فهم و بهره برداری برای او مقدور نخواهد بود ؛ آری فقط از روی تقلید و سرسری میتواند ؛ چند آیه را حفظ کرده و معنای تحت اللفظی هر کلمه را یاد بگیرد ؛ ولی مسلماً این طرز تعلیم و یاد گرفتن (اگرچه در خور تحسین است ؛ و برای افرادی که امکان تحصیل ندارند راه منحصر است) هدف اساسی و عالی قرآن نیست . از این لحاظ آشنا بودن با چنین علوم از مقدمات ابتدائی تفسیر قرآن است .

ولی نباید تصور کرد ، که تنها فرا گرفتن علوم ادبی ما را از هر مرجع و مصدری بی نیاز میسازد ؛ و همین اندازه که شخص توانست ؛ فاعل و مفعول را از هم تمیز دهد و معانی لغات و مفردات جمله را بطور

مشخص بداند؛ میتواند؛ خودش بدون ملاحظه طالب دیگر، آیات قرآن را تفسیر کند جلسات تعلیمی را اداره نماید، نهر گز این ادعاء صحیح نیست، بلکه گزاف و بی پایه است؛ خود قرآن این ادعاء را تکذیب میکند. و آشکارا میفرماید که قرآن احتیاج به مبین دارد، حالا این مبین کیست؟ و آیات تمام آیات قرآن به چنین مبینی احتیاج دارد، یا بعضی از آنها بایست در فرصت دیگری در پیرامون آن بحث نمود.

### گواه ما از قرآن

وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلمهم یتفکرون (۴۴- نحل): قرآن را بتو فرود فرستادیم که آنچه برای مردم نازل گردیده است بیان کنی، تا در مضامین آن فکر و تدبیر کنند. چنانکه روشن است؛ لفظ (تبین) بالفظ (تقرء) فرق واضحی دارد،: وظیفه رسول خدا نه تنها قرائت و ابراز الفاظی بوده که بوسیله فرشته وحی بر قلب مقدس نازل میگشت، بلکه لازم بود، آنچه نازل گردیده است بیان و روشن کند. این آیه آشکارا میرساند که هر گزامت در تفسیر کلام خدا خود سر و آزاد نیست. و بایست استاد و دبیر قرآن بیاناتی در باره آن ایراد کند.

چنانکه گفته شد مقصود ما اینست که آیات قرآن بطور اجمال احتیاج به بیان مبین دارد، ولی اکنون در کمیت و کیفیت آن گفتگو نمیکنیم.

### گواه دیگر

اکنون آیه دیگری را تلاوت میکنیم که بطور واضح، بیان

مقاصد و مضامین قرآن را بر عهده خدا گذارده است اینک آیه :  
فاذا قراناه فاتبع قرآنه ثم ان علمنا بیانه (قیامه - ۱۷) هر موقع  
قرآن را خواندیم از آن تبعیت کن ، آنگاه توضیح دادن آن بعهده  
ماست .

خداوند جهان در این سوره پیامبر را از شتاب در قرائت نهی  
میفرماید سپس جمع آوری و خواندن آنرا برای پیامبر بر عهده خود  
میگیرد و دستور میدهد که هنگام قرائت فرشته از آن پیروی کند سپس  
بیان و توضیح (مطالب و مضامین) را بر عهده خود چنانکه صریح آیه (ثم  
ان علمنا بیانه) است میگذارد .

در اینجا مقصود از بیانیکه بر عهده خود گذارده است چه بیانی  
است ؛ تصور نشود که مقصود بیان الفاظ آیات است زیرا این مطلب قبلا  
باجمله : ان علمنا جمعه و قرآنه گفته شد دیگر نیازی به تکرار نیست  
بطور مسلم منظور ، بیان و توضیح مضامین آیاتی است که احتیاج به  
بیان الهی دارد و پیامبر و جانشینان بحق او پس از دریافت از مقام وحی  
در اختیار امت خواهند گذارد .

دومر تبه مطلب پیش را تکرار میکنم ، که هدف این نیست که هر  
آیه ای از آیات احتیاج به بیان دارد ، تا کسی بگوید که آیه ان الله علی  
کلشیء قدير ، هر گز احتیاج به بیان مبین ندارد . بلکه غرض اینست  
که اجمالا در آشنائی بر موز و حقایق قرآن احتیاج به بیان ائمه بیت وحی  
داریم ، و اکنون در کمیت آن بحثی نداریم .

آیات دیگری نیز در این زمینه هست که برای اختصار از نقل

آنها خودداری مینمائیم .

### طرز تفسیر آیات مشکله

در رفع هر گونه ابهام بایست از طرق زیر استفاده نمود :

۱- گاهی اتفاق افتاده است که يك مضمون عالی در قرآن بصورت های گوناگونی بیان گردیده است ، دريك جا بطور اجمال ، در جای دیگر بصورت مبسوط ، از این نظر در تفسیر آیاتی که مضمون آنها بطور مکرر در قرآن وارد شده است ، بایست تمام آیات مربوط بآن موضوع را در نظر گرفت ؛ و با ملاحظه مجموع نظر قاطع را اخذ نمود ، و ابهام هر آیه را بوسیله آیه مشابه خود رفع کرد .  
این روش از اساسی ترین روش تفسیر است که یکفرد محقق بایست از آن پیروی کند ، اکنون برای روشن شدن مطلب آیه ایرا مورد بحث قرار میدهیم که تا حدی اجمال دارد ، سپس بوسیله آیه مشابهی ، ابهام موجود را رفع مینمائیم

هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلمل من الغمام والملائكة  
وقضى الامر والى الله ترجع الامور (بقره - ۲۱۰) : يهودان انتظار دارند که خدا در سايبانهای ابر با فرشتگان بسوی آنها . بيايد ، (در صورتیکه) کارها یکسره گردیده است (وسر انجام اشخاص معين شده است) وهمه کارها بسوی خدا باز میگرددند .

ظاهر این آیه خالی از ابهام نیست ، زیرا آمدن و رفتن از اوصاف جسم است . وذات مقدس خدا از شائبه جسمانیت و مادیت مبرا است ؛ بایست از طرق ممکنه ، ابهام آیه را از بین ببریم ، یکی از

آن طرق، دقت در آیات مشابه است که مضمون این آیه در آن تکرار شده است، و مشابه آیه فوق، آیه ۳۳ سوره نحل است، که آشکارا می‌رساند که مقصود از آمدن پروردگار، دستور الهی است، از عذاب و عقاب، از امر و نهی، اینک آیه: *هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي امر ربك كذلك فعل الذين من قبلهم وما ظلمهم الله* و لکن كانوا انفسهم يظلمون: مگر جز این انتظار دارند که فرشته‌گان بسوی آنها بیایند، یا فرمان پروردگارت بیاید، سیره پیشینیان نیز چنین بوده است خدا آنها را ستم نکرده و آنها خود را ستم نمودند.

این آیه بصراحت از آیه نخستین رفع اجمال می‌نماید، و بالفظ (امر) فاعل واقعی آمدن را روشن می‌سازد.

این روش (تفسیر آیات با آیات) روشی محکم و پای برجا است و احتیاج بیک احاطه کامل، و فراغت خاطر دارد، و این شیوه پیشوایان شیعه بوده، و هم اکنون مفسرین محقق از این روش استفاده می‌نمایند.

۲. موضوعاتی در قرآن وارد شده که جنبه عبادی دارد، و بطور اجمال در قرآن وارد گردیده و توضیحاتی در پیرامون آنها، در کتاب آسمانی نیست مانند صلوة؛ صوم؛ زکوة، و تا حدی حج، و غیره؛ مثلاً در قرآن دستور داده است که در وقت معینی نماز خوانده شود ولی کیفیت نماز چطور است، هرگز قرآن متکفل بیان آن نیست، و همچنین زکاة، صوم، تمام این مجملات بایست از طریق بیان رسول اکرم



و جانشینان او روشن و همین گردد ، اینجاست که بایست گفته شود (لتبين للناس ما نزل اليهم) افرادی بخواهند بدون مراجعه به حدیث و سیره مسلمین این آیات را تفسیر کنند ؛ قطعاً آرزوی امر محالی را نموده اند . این نقطه از نقاطی است که بایست صد درصد از بیانات و سخنان پیشوایان اسلام و سیره مستمره مسلمین استمداد نمود . و بدون این مرجع هرگز قابل فهم نیست .

۳- رسم و نظام قانونگذاران اینست که احکامی را بطور عموم و اطلاق میگویند در صورتیکه ، بصورت ظاهر اجراء نخواهد شد سپس استثناء و تبصره های قوانین عمومی را در همان جای یا در جای دیگر بیان میکنند ، لازمست در تفسیر قانون تمام خصوصیات و تبصره ها و استثناء ها را در نظر گرفت سپس نظر قاطع اتخاذ نمود .

اسلام نیز از این شیوه پیروی نموده ، احکامی را بطور عموم و مطلق (مانند حرمت ربا ، و حلال بودن بیع) انشاء فرموده است ولی بوسیله پیامبر و حافظان دین خود تبصره هائی را که بالنتیجه سبب تخصیص و تقیید احکام فوقند بیان نموده است و مفسر بدون توجه ، به مشخصات و مقیدات هرگز حق ندارد در آیات احکام نظری اتخاذ نماید .

در قرآن فرموده : **و حرم الربوا** ، ولی پیامبر وی فرموده است که ربا میان پدر و فرزند شوهر و همسر بی اشکالست ، آنچه در قرآن است ، حکم قانونی و عمومی است و آنچه درست پیامبر دیده میشود تبصره و استثناء است که بدستور خود قرآن بایست از دومی مثل اولی پیروی نمود . چنانکه فرموده است : **و ما آتاکم الرسول فخذوه و**

مانند « عننه فانتهوا (حشر - ۷) از او امر و نواهی پیامبر سرپیچی نکنید.

اینجا حقیقت آیه و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزلنا<sup>۱</sup> جلوه گر میشود - مرد خرد مند و با انصاف میفهمد ، که فقط<sup>۲</sup> فی برموز قواعد عربی و مفردات لغت عرب ، کافی در تفسیر نیست . بایست از طرق متعددی از این کنز علمی بهره مند گردید . غموض<sup>۳</sup> بهام آیات احکام ؛ که از جهاتی احتیاج به توضیح دارند ، چه از<sup>۴</sup> اجمال ، و چه از نظر استثناء ، فقهاء را بر آن داشته است که آیات<sup>۵</sup> بحکام را جدا گانه بحث و تفسیر کنند و کتابهائی سود مند در این<sup>۶</sup> بنویسند ( ۱ ) و برای توضیح مطلب دو مثال دیگر نیز میزنید .

۱ - قرآن اصولا چیزی را که بر اساس بیع و داد و ستد است حلال<sup>۱</sup> بافزدانسته است و فرموده **احل الله البیع** : ولی تمام فقهای اسلام<sup>۲</sup> بیع و فروش آلات قمار ، مسکرات ؛ بیعهای منابذه و ملامسه و ..<sup>۳</sup> را غیر نافذ میدانند ، و این تبصره ها در خود سنت موجود است و هیچ<sup>۴</sup> سری خود را از آن بی نیاز نمیدانند .

۲ - صریح اطلاق قرآن اینست که زنان بچه دار از شوهران خود<sup>۱</sup> « شتم »<sup>۲</sup> میبرند در صورتیکه فقهای شیعه در باره اراضی و عقار<sup>۳</sup> را محروم میدانند و این استثناء بوسیله پیشوایان اسلام سینه

۱) مانند آیات احکام جصاص ، جزائری ، اردبیلی ، فاضل  
مقتداد .. ..

۱۰۰

۱۰۰

بسیه رسیده است ؛ مثال در اینجا بقدری فراوانست که در صفحات این مقاله نمیگنجد .

۴ - چهارم مطلبی که بایست مفسر محقق ملاحظه نماید ، شأن نزولهای آیات قرآنیست بسیاری از موارد آیات در زمینه های خاصی وارد شده ، بمنظور بیان حکم واقعه ای که رخ داده است یا پرسش شده است ؛ نازل گردیده بنا بر این شأن نزول آیات مانند قرائن حالی است که در دلالت کلام تأثیر فاحشی دارد .

اصحاب رسول خدا ؛ به تمام شأن نزول آیات کاملاً واقف بودند از این نظر بسیار ویاتمام آیات در نظر آنها روشن و خالی از هر گونه ابهام بود ، ولی ماها که از محیط نزول قرآن دوریم ناچاریم در بدست آوردن این قرائن ؛ سراغ روایات صحیح برویم ؛ و از این طریق پاره ای از ابهامها را برداریم .

ولی تصور نشود ، که ما هر شأن نزولی را حجت میدانیم و هر روایتی را در این باره میپذیریم ؛ بلکه اصولاً روایت بایست اطمینان بخش بوده ، سند و دلالت آن از نظر فن حدیث شناسی تمام باشد بنا بر این روایات متواتر و آحاد اطمینان بخش ، در اینجا مورد قبول مفسر توانا و محقق است .

۵ - مفسر بایست علاوه ؛ بر ملاحظه این جهات ، در تفسیر آیات علمی و فلسفی ؛ و کلامی ؛ و هیئتی از مبادی مسلمه آن علوم بی اطلاع نباشد ؛ آیات قرآنی هرگز در سطح واحدی نیست ، گاهی دقیق ترین و پیچیده ترین مسائل فکری و عقیده ای را در رو شترین عبارت بیان

کرده است؛ و بحث و توضیح این سنخ آیات تنها با آشنائی با رموز قواعد عربی امکان پذیر نیست اینک نمونه ای از این آیات در اینجا نقل میشود.

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات السبع والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ، وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير (حدید ۳-۴) او است ازلی وابدی؛ نمایان وپنهان ، و او به همه چیز داناست، اوست که آسما نها و زمین را بشش روز آفریده سپس به خلقت عرش پرداخت (یا بر عرش خود مستولی گشت) میداند آنچه را در زمین فرو میروند ، و آنچه از آن بیرون آید ، هر کجا باشید باشما است و خدا به کردار شما بینا است .

حقایق و دقائق علمی و فلسفی و کلامی که در این دو آیه نهفته است ، از سطح افکار عمومی مافوق است فلاسفه شرق و غرب پس از بحثهای زیاد ، بهده يك مضامين عالیه این دو آیه نرسیده اند ؛ افراد درس نخوانده و استاد ندیده هر گز به کنه جمله ؛ هو معكم این ما كنتم . نمیرسند ، تاچه رسد مضامين باقی آیات

شش آیه ایکه در آغاز سوره حدید است که از آن جمله این دو آیه است که نقل شد ، بقدری پرمغز و با اهمیت است که امام سجاد (ع) فرموده است نزلت للمتمعمقين فی آخر الزمان: برای افراد متفکر در آخن الزمان نازل شده است .

هیچ مرد با انصافی نمی تواند ، ادعای کند که فقط علوم عربی  
وسیله حل این مشکلات است ، دلیل بطلان این ادعاست  
که هر گاه ما این آیه ها را به فارسی ترجمه کنیم ، باز همان اجمال و ابهام  
باقی خواهد بود .

اکنون ما به همین يك مثال اکتفاء مینمائیم ؛ و آیاتی که در این  
زمینه است ، بسیارند ، و هیچ خردمندی نمیتواند بدون مبادی و مقدمات  
لازمه این آیه ها را تفسیر کند .

این امور پنجگانه : از اساسی ترین امور است که با است مرد  
مفسر از آنها کاملا آگاهی داشته باشد ، ولی باز تفسیر برخی از  
آیات ، مبادی دیگری لازم دارد ، که شرح و بسط آنها از حوصله  
مقاله بیرونست .

#### پاسخ اجمالی يك سلسله پرسشها

الف - ممکن است کسی تصور کند ؛ که نظریه فوق (تفسیر آیات  
قرآن بیک سلسله مقدمات نیازمند است) با ظاهر آیه بلسان عربی همین  
(شعراء ۱۹۵) که بالصراحه میگوید قرآن با زبان عربی آشکار نازل  
گردیده است ؛ مخالفت دارد ، زیرا چیزی که ابهام و اجمال دارد و یا  
احتیاج به فحص از متخصص و عقید ، است و اها و تبصره ها دارد هر گز ، عربی  
مبین نخواهد بود .

پاسخ این پرسش بسیار روشن است ؛ زیرا معنای عربی مبین اینست  
که با زبان عربی محرف و شکسته ، نازل نگردیده است زیرا بسیاری  
از زبانها محرف که از مشتقات انحرافی يك زبان صحیح است ، جنبه

محلی دارد ، وهمگانی نیست ، از این نظر قرآن عموم مردم عرب زبان را دعوت به تدبیر و دقت میفرماید و میگوید ، قرآن بایک زبان فصیح ، خالی از هر گونه اغلاق جمله ای ؛ نازل گردیده است گواه این سخن آیه دیگر است که میفرماید : *لسان الذی یلحدون الیه اعجمی ، و هذا لسان عربی مبین* (نحل ۱۰۳) زبان کسیکه بدو اشاره میکنند (که پیامبر قرآن از او قرآنرا یاد میگیرد) عجمی است ، و این قرآن بزبان عربی آشکار است .

خلاصه منظور از عربی مبین ؛ فصیح و بلیغ ، خالی از تحریف و اغلاط زبانی بودن است ، و این چه ارتباط به مقصود دارد . زیرا امروز در کشور ما مطالب علمی بازبان فارسی صحیح و روشن نوشته میشود ؛ مع الوصف - ینک فرد بی اطلاع از فیزیک و شیمی ، هر اندازه هم در زبان فارسی ماهر و استاد باشد ، نمیتواند از آنها بدون مقدمه استفاده کند .

ب - تصور میشود ؛ که وابستگی تفسیر به مقدمات گذشته سبب میشود ، که عموم مسلمین دستشان از قرآن کوتاه شود ، در صورتیکه قرآن مردم را دعوت به تدبیر در آیات خود مینماید .

این پرسش از نظر روشنی پاسخ دست کم از اولی ندارد ، زیرا ما نگفتیم تفسیر تمام آیات احتیاج به مقدمات فوق دارد ، و مکرر گفته شد اکنون بحث ما درباره کمیت نیست ؛ چه بسا آیاتی محکم و روشن و واضح الدلالة در قرآن است ، که تنها آشنائی بر هوز زبان در فهم معانی آنها کافی است . بنا بر این آیاتی که از این قبیل باشند ، فرا

گرفتن آنها برای عموم آسانست .

و انگهی ، افرادی که قدرت تحصیل این مبادیرا ندارند بایست  
به اهل فن مراجعه کنند ، و با اعتماد به نظر ورأی ، و تشخیص آنان ،  
در فهم آیات مشکله از آنان استمداد نمایند چنانکه سیر در تمام علوم  
بر این جاری است .

بنابر این پاسخ سؤال دیگری نیز روشن میگردد ، و آن اینکه  
گاهی بنظر میرسد ، که آیه و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من  
مدکر (قمر ۱۷)

این قرآن را برای تذکر و یاد آوری آسان کرده ایم ، آیا  
پندگیر و منذکری نیست ؛ بر اثر آسان قرار دادن قرآن ، ما را از  
تحصیل هر گونه مقدمه بی نیاز ساخته است فقط آشنائی به متن زبان  
عربی کافی است . زیرا چنانکه گفته شد ، آسان و روشن بودن جمله ها  
منافات با مقصود ما ندارد زیرا مقصود از آسانی یعنی ؛ اندماج در  
ترکیب ؛ و الفاظ نامأنوس و وحشی ندارد ، ولی مع الوصف منافات ندارد ؛  
که در قسمتهائی از یک سلسله مقدمات و اسباب استفاده نمود . امروز تمام  
کتب علمی بزبان سهل و ساده نوشته شده است و فرا گرفتن بسیار آسان  
گردیده است مع الوصف بی دیر ریاضی و شیمی نمیتوان ریاضی دان  
و شیمی دان شد .

بر سشهای دیگری نیز در این زمینه موجود است که توضیح  
پاسخ آنها را بوقت دیگر موکول مینمائیم ، و مقاله را با جمله ای که  
امیر مؤمنان ابن عباس را خطاب کرد پایان میدهیم . لا تخصمهم

بالقرآن فان القرآن ذو وجوه حمال تقول و يقولون ، و لكن حاججهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصا ( نهج البلاغه ) شماره -۷۷- از کتب .

ای فرزند عباس هر گز هنگام مذاکره با خوارج با قرآن احتجاج نکن ، زیرا آیات قرآن بحسب ظاهر احتمالاتی دارد ممکن است آنان در پاسخ احتجاج تو ، غیر احتمالی را که تو اختیار نموده ای ، اختیار کنند ، ولی با آنان بوسیله سنت نبوی احتجاج کن که در دلالت خود بر مطلوب صریح است .

این جمله گرانمایه آشکار میرساند ، که آیات قرآنی احتمالاتی دارد ، و هر گز تعیین یکی از احتمالات ، بدون طی مقدمات امکان پذیر نیست و تنها با داشتن اطلاعات ادبی ، این سنخ ابهامها بر طرف نمی شود . رفع این گونه ابهام از طریق است که توضیح داده شد . این حدیث میرساند که آیات قرآن سراسر قطعی و صریح الدلاله نیست و بایدست در تعیین احتمالات قرآن از مبادی دیگر استفاده نمود